

شعر هشدار و انداز

■ دکتر محمدرضا سنگری

کلام نخست

مخاطب شعر با فریادگری
روبروست که بر قله
ایستاده و دره‌های هراس
خیز را می‌نگرد و بیجاپیچ
جاده‌ها را که در هر عقبه و
کیمناگهش حرامی
نشسته و دام گسترده و
خطر دهان گشوده است.

کمتر شاعری می‌توان یافت که در هنگامفوران ذوق و طرح معانی و اندیشه‌های بلند و تجربه‌های ژرف و سترگ درونی، از تنگ و نارسایی واژه‌ها یا نگرانی دیگر گونه‌فهمیدن‌ها ننالیده باشد. وقتی شعر و شرع و عرش از يك ریشه باشند و دم زدن بامحوب نیازمند شکستن حصار تنگ وزن و قافیه و حرف و صوت باشند، چرا شاعر گله‌مند کلام و واژه و مخاطب‌های کژیاب و کژتاب و ناباب نباشد؟ شعر فوارهی ناگهان‌روح است و گدازه‌ی جان‌های شعلهور و آنان که سرد و منجمد و قطبی می‌زیند به‌این ساحت استنوایی راه نخواهند داشت. دغدغهی خوب گفتن و خوری‌ها را گفتن و درکنار آن، زبان و نگاه و زاویه‌های نو گشودن، دامن هیچ شاعر موفقی را در تاریخ سرودنو گفتن رها نکرده است؛ تنوع و وزن‌ها، بازی‌های موسیقایی و پدیده‌های امروزی‌نند قلمرو شعر مانند قالب نیمایی، آزاد، سپید و موج‌های پی در پی محصول همیت‌تلاش و تکاپوست. تردیدمان نیست کهسنت‌شکنی‌ها، هنجار گریزی‌ها و نوآوری‌ها اگر با پشتوانه‌های از تأمل، تجربه، ذوق سلیم و درایت نباشد هرگز مقبول و مطلوب و موفق نخواهد بود. دست کم درصد سال اخیر بسیار می‌توان یافت، هنجار شکنی‌های ناهنجاری را که به قول ابرجمیرزا تنها پس و پیش کردن قافیه‌هاست و تکاپوهایی عبث و بد فرجام برای نوعی‌متفاوت گرای و نبوغ نمایی.

می‌کنم قافیه‌ها را پس و پیش
تا شوم نابغی دورهی خویش

در روزگار ما - به ویژه پس از انقلاب - بهندرت تکاپویی ارجمند و موفق درشالوده‌شکنی و ساختارگریزی شعر سنتی می‌توان یافت. منظور از شالوده‌شکنی موفق‌تر شعر سنتی، حفظ ساختمان شعر به‌همان شکل سنتی یعنی افاعیل و زحافات متساوی در دو مصراع و حفظ هندسه‌ی شعری در محور افقی و عمودی و در عین حال نوآوری است. یکی از چهره‌های موفق و شاید تنها چهره‌ی موفق پس از انقلاب در این نوآوری استادعلی معلم دامغانی است. بهره‌گیری از ظرفیتهای قصیده در مثنوی، استفاده از ترصیع، تکرار، تسکین و بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت موسیقایی واژگان و ردیف‌های بلند، پدیده‌های نو، و بهتر است بگوییم سبکی ویژه را در شعر سنتی پس از انقلاب رقم زده است که تقریباً منحصر به‌فرد هم مانده است. این سبک ویژه، کسانی‌را به تقلید واداشته است اما به دلیل لایه‌های پنهان دیگر در هفت توی شعر معلم، کسی را نمی‌توان یافت که هم شانه و هم شأن شعر معلم، اثری آفریده باشد. هر چند پیروی از سبک معلم در شعر شاعران افغانی، به‌غنا‌ی شعری آنان و ولادت سرودهای ماندگار و موفق منجر شده است. استاد معلم با هوشمندی شاعرانه به کشف ظرفیتهای موسیقایی اوزان بلند و کاربرد آنها در مثنوی پرداخته و با چاشنی‌های دلپذیر به تکمیل این موسیقی پرداخته است. این چاشنی‌ها عبارتند از:

1 - ترصیع و موسیقی پاره‌های شعر همراه با آرایه‌های موسیقایی، مانند واج آرایبی
2 - ساخت ترکیب‌های نو و بدیع که باعث تعادل و تلفیق فضای آرکائیک (باستان‌نگرایانه) با فضاهای نو می‌شود.

3 - بهره‌گیری از آرایه‌ی تکرار (تکرار واژه و تکرار مصراع و بیت)

4 - بهره‌گیری از موسیقی واژگان کهن

5 - تسکین‌ها و درنگ‌های واژگانی و نحوی کلام

6 - موجافکنی در وزن متناسب با مضامینو مفاهیم شعر

این ویژگی‌ها در حدود سه دهه کار شعری‌استاد معلم - شعر ثبت شده - سیر تعالی و تکامل داشته است، مقایسه‌ی دو نمونه‌ی زیر که برش از دو مثنوی با حدود دو دهه‌فاصله‌ی سرودن است تا حدی روشن‌گر این ویژگی‌ها و سیر تعالی و بالندگی آنهاست.

چه حالتی است سخن پیچ پیچ می‌گویم

هزار گفتنی‌ام هست و هیچ می‌گویم

چه بیم فهم کس و درک ناکس است مرا

کویر عین کویر است این بس است مرا

من از کویر می‌آیم کویر خاموشی است

کویر از همه جز عاشقی فراموشی است

کویر کهنه شرابی است در سیوی زمین

کویر عقده‌ی تلخی است در گلو‌ی زمین

کویر تشنه‌ی شور است و شور شوریده است

کویر تعبیه در دل، کویر در دیده است (1)

x x x x x

ای پیر با توام، پدرت گاو را نکشت

صبح نخست، اختر شب تاو را نکشت
 مسکین هگزر غیر منافق نبود شب
 کاذب نبود صبح که صادق نبود شب
 با وی مقر بدند پس انکارشان نکرد
 گفتند با توایم پدیدارشان نکرد
 گفتند با توایم، توکفو کفایتی
 والی ولای توست، تو صاحب ولایتی
 گفتند با توایم سر شور و پسر نداشت
 با وی مقر بدند به ظاهر، مقر نداشت
 ای پیر با توام، پسری تو، پدرزهای
 بر من مگیر، هان! تو تویی بیشتر نهایی
 اینان مقر نماند تو را خود مقر نماند
 جز «قد قتل» نماند که جز «من کفر» نماند(2)

کلام دوم

شعر استاد معلم، شعر هشدار و انذار است. در شعر او صدای شیبه اسبی پیچیده است که وقوع حادثه را هشدار می‌دهد. واژگان تحذیر چون هان، آی، هلا و خطابه‌های اخطار گونه و بیم دهنده در شعر او بسامد بالا دارد. گاه لحن و زبان به سلامت و سرزنش نزدیک می‌شود و شاعر خوفناک و نگران از گسترش غفلتها، سطحی نگری‌ها، رختها و بی‌تفاوتی‌ها، خطرگاهها را نشانی می‌دهد و چالابها و دامچالها را بهسرانگشت شعر به مخاطب می‌نماید تا با بصیرت از آنها بگذرد و راه را به سلامت بهمقصد برساند. لحن درشتناک و فخیم شعر معلم با در آمیختگی به این ویژگی، گاه بهساحت ملامت نزدیک می‌شود. مخاطبشعر با فریادگری روبه‌روست که بر قلها بیستاده و دره‌های هراس خیز را می‌نگرد و پیچاپیچ جاده‌ها را که در هر عقبه و کیمنگاهش حرامی نشسته و دام گسترده و خطر دهان گشوده است. این ویژگی با اینگسترده‌گی در شعر هیچ یک از شاعران بهچشم نمی‌خورد. شاید بتوان گفت شعرایستاد معلم، نوعی نقد اجتماعی نیز هست و استاد دردمندانه و گاه خشمگینانه تازیانه‌ی تنبیه را بر تن مخاطبان می‌کوبد تا خویش و همسفران و راه را دریابند.

ای جوانان چمن مشعله خون باید داشت
 بعد از این مشغله‌ی اهل جنون باید داشت
 عقل با واهمه آغشته و فهم‌آلوده است
 وگر این جا سخنم بیهوده و هم‌آلوده است
 یک نمک مرهم و صد لاله جراحت دارم
 بی‌نمک نیست اگر شور صراحت دارم(3)

شاعر، صراحت زبان خویش را محصول جراحت درون خویش می‌داند؛ زخمهایی که از شهیدان یادگار است و نمک مرهم آنها! در سروده‌ی زیر این فریاد به ملامت و محاکمه رسیده است و رگبار هشدارها باران شده تا دریچه‌های از غفلت به روشنای ایقاز و تنبیه گشوده شود.

چنین به زاویه در چند پا فشر دستید

هلا هلا به در آید اگر نمر دستید

چه فتنه رفت که چون ماه در محاق شدید

که گشت جفت شما کز قبيله طاق شدید

طلسم قهر شما با کدام پتیاره است

شفای مهر شما در کدام بیغاره است

کدام ورد و عزیمت کلید گنج شماست

کدام طعنه و تسخر علاج رنج شماست

کدام خانه مطاف است در دیار شما

کدام نسخه مطاع است در حصار شما

کدام آیه نذیر است در خطاب آن جا

کدام سوره بشیر است در کتاب آن جا

کدام باد بلا غیرت آور است آن سوی

کدام صاعقه ناموس پرور است آن سوی

علاج همت عنین چه مایه معجونی است

سزای رتبت شیرین چه پایه معجونی است

پسندیده کیست به نصح نزه به گوش شما

پذیره چیست به سمع سخن نبوش شما

به چارحد کدامین حریم پا بندید

به پنج فن کدامین حکیم خرسندید

به دست آس کدام ارتیاب تاوانید

به دستوار کدام آسیاب گردانید

هلا کهاید که در خویش پا فشر دستید

ز خویشتن به در آید اگر نمر دستید(4)

کلام سوم

شروشه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

دشوارگویی و دشوار سرایی نه هماره گواهی فضل فروشی است و نه معیار بسیار دانی. همچنان که ساده و رساگویی ترجمان اندکدانی یا سطحی بودن نیست. گاه فوران آگاهی، وسعت اطلاعات گوینده و سراینده، مخاطبان ویژه و یا سخن در حوزهی بسیار تخصصی، زبان گوینده را دیرپاب و دشوار می‌سازد. ممکن است پای سخن فیلسوفان نشستن یا در شورای پزشکان به گفتگوها گوش سپردن برای افراد معمولی و عادی جز ملال و گیجی و ابهام‌نیارود. در هر حوزه و گستره‌های واژگان ویژه وجود دارد که تنها اهل آن فن و رشته می‌توانند دریابند و به کار گیرند. اما تردیدی نیست که قلمرو شعر - به ویژه شعری که مخاطبان آن فهم متوسط جامعه هستند - قلمرو و ساحتی دیگر است. هفتقرن است که نه فرهیختگان و سخنشناسان طراز اول که مردم میان‌هی‌جامه‌ی ما با حافظ می‌زیند و خود را در آیینی شعر او می‌یابند و هر کدام التذاذ و درک ویژه‌ای از آن غزل‌های آسمانی دارند؛ قصه‌ی سعدی و مولانا و فردوسی نیز چنین است. هنر این بزرگان عرضی‌کلماتی است که آتش می‌افروزند و همگان را غلام خویش می‌سازند و هر کس به فراخور حال و مقال و حصال خویش چیزی می‌یابد و حظی می‌برد.

ارسطو در فن شعر خویش می‌گوید: «و گفتار وقتی بلند و عاری از ابتذال می‌گردد که الفاظ آن از استعمالات عامه دور باشد و مراد از الفاظ دور از استعمالات عوام، کلمات بیگانه و انواع مجاز و آن گونه اسمایی است که آنها را محدود کرده باشند و خلاصه، همه‌ی آن الفاظی که با استعمال متداول عامه مخالف باشد، از این گونه الفاظ است. اما وقتی کلام از این نوع الفاظ تالیف بیابد اسلوب آن مشحون به معما و غرابت یا عجمه می‌شود. بدین شرحی که از مجاز تالیف بیاید جنبه‌ی معما بر آن غلبه پیدا می‌کند و اگر از کلمات بیگانه ترکیب بیابد غلبه یا غرابت و عجمه است... وقتی کلمات و الفاظ بیگانه در کلام افزونی یابد عجمه و غرابت در آن سخت پدید آید.» (5)

شعر استاد معلم جز ویژگی باستان‌گرایانه که به طور طبیعی، واژگان و ساختارهای کهن را در خویش دارد، سرشار از گانگریب و اسطوره‌ها و تلمیحات و اشارات دیرپاب است که حتی خواص نیز کمتر در می‌یابند. همین شاعر را واداشته است که به توضیحاتی بر عمده‌ی ابیات یا واژگان بپردازد. یکی از سروده‌های ایشان با عنوان هجرت که 457 بیت است و بهترین، مشهورترین و شاید بلندترین مثنوی شاعر باشد، 35 توضیح در انتهای آن آمده است. در سروده‌ی دیگر با عنوان امت واحده از شرق به پا خواهد خاست» که دست کم با فاصله‌ی دوازده سال پس از مثنوی هجرت سروده شده است. شاعر برای حدود 120 بیت سروده‌ی خویش 69 توضیح در پی آورده است یعنی برای سروده‌های که کمتر از 12 مثنوی هجرت است دو برابر توضیح آورده است. این توضیحات با همه‌ی ترجمندی و با اذعان به احاطه، تبحر و گستردگی آگاهی شاعر، کار فهم و ارتباط شاعر را دشوار می‌سازند و همین است که چنین سروده‌هایی زمزمه‌ی زبان مردمنم‌شوند هر چند در همین دو سروده، ابیاتی درخشان و ماندگار و زمزمه‌پذیر و زیبا یافتنی است.

زبان علی معلم گاه بسیار روان و ساده و زودپاب می‌شود. شاید جبر عاطفه و فضای شفاف و صمیمی فرصت‌های عاشقانه، چنین سروده‌هایی را رقم بزند. در سروده‌های زیر که رنگ و بوی تجربی‌های عاطفی و عاشقانه دارد این ویژگی بارز و ملموس است.

گهی که صور صلا‌ی سفر رسید مرا
نگار من به وداع آستین کشید مرا
گرفته در کف چون گل به رسم دیرینه
به دفع حادثه قرآن و آب و آینه
چو سروناز بلند و به رنگ یاس سپید
چو صبح دشت امید و چوبوی باغ نوید
فرو کشید ز اسب و فرو نشانند مرا
همین دعای سفر خواند و خواند و خواند مرا
ملول بود و مشوش ادب نگاه نداشت
نظر به راه نکرد و هوای گاه نداشت
مرا بداشت به جادو مرابداشت به حرف
که خام بود و تنگ دل نه پخته بود نه ژرف
نخوانده بود صبوری چه با عجول کند
به مدعا که سفر شد دعا ملول کند (6)

همین ویژگی در ترانه‌های استاد معلم مشهود است. آنان که ترانه‌های لطیف‌ایشان را شنیده‌اند شگفت زده، با دو جهان متفاوت، دو زبان و دو ساحت مواجه شده‌اند؛ زبان شعری سنگین و فخیم و دشوار که گاه بکمد فرهنگ نامه و لغت‌نامه قابل دریافت نیست و زبانی نرم، شیرین و زودپاب که معلوم می‌دارد که شاعر به زبان مردم نیز می‌تواند سخن بگوید!

کلام چهارم

در میان نسل شاعران پس از انقلاب، استاد علی معلم در غنای علمی، تعمق در شعرپیشین، فهم دقائق و ظرائف شعر شاعران بزرگ به ویژه خاقانی و بیدل، شناخت گسترده‌ی اسطوره‌های یونانی و ایرانی و در کنار آن، شناخت فرهنگ اسلامی، زبانزد و مشهور و ممتاز است. این همه اندوخته و آموخته در سیلان و جریان طبیعی در شعر معلم جریان یافته‌است. در عصر کم عمقی شاعران، این ویژگی اندک یاب و مغتنم است. کم نیستند شاعرانی که دفتر دوم سروده‌هایشان تکرار مضامین دفتر اول است. و مجموعه‌ی چند دفترشان به یک مجموعه قابل اعتنا نمی‌رسد. استاد معلم هر چند سروده‌های اندک دارد اما مطالعه‌ی همین سروده‌ها روشن

می‌سازد که با شاعری مواجهیم کهسلوک در قلمروهای گوناگون را با نگاهی بصیرتمندانه و ژرف تجربه کرده است و سرودهای او گزارش تفرج او در باغهای سبز معانی و مفاهیم و علوم و فنونگونگهگون است.

پیشتر گفته شد که زبان دشوار معلمی‌تواند حاصل همین آگاهی‌های فراوانیاشد. رگه‌هایی از همین ویژگی در تحلیل و تفسیر شفاهی ایشان بر خاقانی پیداست. گره خوردگی اسطوره با فلسفه، تاریخ بامضامین فرهنگ اسلامی، عرفان و فقه وحدیث و... در بسیاری از سرودهای استاد معلم تنها برای ذهن و ضمیرهایی که در این‌عرضها سلوک و تکاپو داشته‌اند قابل‌دراک است. در این ابیات از مثنوی «امتوا حده از شرق به پا خواهد خاست» گوشه‌ای از این تلفیق و الفتها و غنای فرهنگی پیداست.

هله باداست بجنید که راحت صعب است

بوسهی داغ سبک نیست، جراحی صعباست

حبر مقدونیه می‌گفت سفر سقراط است

نه که بقراط بقر نیست، بقر بقراط است

چینس سقراط سفر بود سمندر را ساخت

مثل حبر بقر بود سکندر را ساخت

دیک در منظر بدخواه غرابالبین است

گاو مقدونیه در عکا، ذوالقرنین است

بتگران در همه ادوار، دروگر بودند

سدنهی فلسفه او بار سروگر بودند

بارها جهد شبانان رمه را ایمن کرد

شره شاخ تراشان همه را ریمن کرد

میخ خرگاه فلاطون خر عیسی را کشت

پسر سایهی سقراط کلیسا را کشت

تا فلاطون، تب تیمار، دو منزل طی کرد

پسر سایه سقراط سفر را پی کرد

شهر را مردم شنعار عمارت کردند

سدنهی فلسفه او بار زیارت کردند

شهر سیمرغ سترگی است که پویک مرده است

کوچهها کوچ بزرگی است که کودک مرده است

خوب را سفسطه می‌دانم دونان بد کرد

کوچ را سدنهی تبخانه یونان سد کرد

هله زین بلبله صد بار دگر شد گیتی

بوعلی گم شد و بقراط، بقر شد گیتی

شاخ در شاخ بر این مرج مجارا رفته است

گاه اگر شاخوری نیست، مدارا رفته است

تو گلی بوید و خس ماند دریغا انسان

اشرفی رفت و اخس ماند دریغا انسان

بمگو صعب تراشی است تو سهل اندیشی

قصهی عشب و کلا نیست تو جهل اندیشی... (7)

در این مثنوی 130 بیتی که تنها 15 بیت آن آورده شد؛ بدون شناخت فلسفهی سقراط و ارسطو، مثل افلاطون، پشتوانهی فرهنگی‌واژگان چون حبر، غرابالبین، شبانان (پیامبران)، بلبله (ماجرای ویرانی برج بابل و زبان گردانی مردم بابل)، اشرف بودن آدمو... نمی‌توان مقصود شاعر را دریافت. همین ویژگی، شعر معلم را به گونه‌های «شعر اشرافی» تبدیل کرده است؛ شعری که تنها خاص الخواص در می‌یابند و زمزمه می‌کنند.

بی‌تردید نام معلم و شعر او به عنوان رقم‌زننده‌ی سبکی ویژه در مثنوی، مانا و پایاست. زبان استوار و فخیم، ژرفا و چشم‌اندازهای زیبا، موسیقی ویژه، غنای فرهنگی و تلفیق کلاسیک و نو و در کنار اینهمه ویژگی، برانگیزانندگی و هشداردهندگی، شعر استاد معلم را ممتاز و شاخص ساخته است. امید است چاپ مجموعه سرودهای ایشان، مجالی فراختر برای نقد و تحلیل فراهم آورد.

پکنوشتها

1 - رجعت سرخ ستاره، چاپ اول، واحد انتشارات حوزه اندیشه و هنر اسلامی، تهران، 1360، ص 31

2 - روزنامه اطلاعات، سه شنبه 1371/5/27 صفحه بشنو از نی

3 - مجله‌ی شعر، شماره‌ی اول، فروردین 1372

4 - همان، همان شماره

5 - ارسطو و فن شعر، تألیف و ترجمه دکتر عبدالحسینی زرین کوب، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، 1369، ص 154

6 - رجعت سرخ ستاره، ص 38

7 - مجله‌ی سوره، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی هشتم